



امام حسین(ع)؛ اولین روضه خوان علی اصغر(ع) // عبدالله زمانی کشته خواهد شد که دهانم از شدت عطش خشک گردد

شاید بتوان گفت که نخستین کسی که بر مصیبت شهادت علی اصغر(ع) شیرخوار روضه خواند، اباعبدالله الحسین(ع) باشد، آنگاه ...

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: شاید بتوان گفت که نخستین کسی که بر مصیبت شهادت علی اصغر(ع) شیرخوار روضه خواند، اباعبدالله الحسین(ع) باشد، آنگاه که در برابر پرسش قاسم بن الحسن(ع) نوجوان به بیان چگونگی شهادت علی اصغر(ع) پرداخت و گریه و شیون یاران از سخنانش به آسمانها برخاست. عصر روز تاسوعا، لشکر کوفه به فرمان عمر بن سعد آماده نبرد با سپاه امام(ع) شد؛ اما با درخواست امام(ع)، عمر بن سعد یک شب به امام(ع) و یارانش فرصت داد تا شب را به نماز و راز و نیاز سپری کرده، در ضمن در کار خود بیندیشند. پس جنگ تا روز عاشورا به تعویق انداخته شد و سپاه کوفه به اردوگاه خود بازگشتند. در شامگاه این روز(تاسوعا) امام حسین(ع) یاران خود را گرد آورده و نسبت به آنچه که صبح فردا با آن روبرو خواهند شد، آنها را آگاه کرد.

پس از پایان سخنان امام(ع)، اصحاب و یاران حضرت(ع) یکی پس از دیگری به پا خاستند و ضمن تأکید بر حمایت همه جانبه خویش از امام(ع)، بر وفاداری به بیعت خود پای فشردند و سخنانی را در استواری خود در بیعت خویش بیان داشتند. در این میان عباس بن علی(ع) نخستین کسی بود که آغاز به سخن کرد و پس از او، برادران و فرزندان و دیگر جوانان اهل بیت(ع) نیز از ایشان پیروی کرده سخنان قراء در حمیات از امام بر زبان جاری ساختند.

سپس امام(ع) رو به فرزندان عقیل کرده خطاب به آنان فرمود: «ای پسران عقیل، کشته شدن مسلم برای شما کافی است، پس شما بروید من اجازه رفتن به شما دادم» آنان در پاسخ گفتند: «... به خدا قسم چنین نمی کنیم جان و مال و کسان خویش را فدای شما می کنیم و همراه شما می جنگیم تا به هر جا که درآمدی ما نیز به همانجا درآییم، خداوند زندگانی پس از شما را زشت گرداند.»

پس از سخنان اهل بیت امام(ع)، «مسلم بن عوسجه» اولین کسی بود که از میان اصحاب امام(ع) به پا خاست و به ایراد سخن پرداخت و گفت: «به خدا قسم دست از تو برنمی دارم تا خدا بداند که ما حرمت پیغمبرش را درباره تو رعایت نمودیم، به خدا قسم اگر بدانم که کشته خواهم شد، سپس زنده شوم آنگاه مرا بسوزانند و دوباره زنده‌ام کنند و خاکستر مرا به باد دهند و تا هفتاد بار دیگر کشته شوم و سپس زنده شوم از تو جدا نخواهم شد تا اینکه مرگ خویش را در یاری تو دریابم، چگونه این کار را نکنم با اینکه جز این نیست که کشتن یک بار بیش نیست، و پس از آن کرامتی است که هرگز پایانی ندارد.» سپس سعید بن عبدالله حنفی و بعد از او زهیر بن قین و دیگر یاران حضرت(ع) برخاستند و سخنانی مشابه مسلم بن عوسجه گفتند و یک صدا فریاد زدند: «به خدا قسم ما از تو جدا نمی شویم و جان خویش را فدایتان می کنیم ما با سر و دست و سینه تو را حفظ می کنیم و آنگاه که کشته شدیم وظیفه خویش را انجام داده و به پایان رساندیم.»

پس از این سخنان، امام (ع) خطاب به اصحاب خود فرمودند: «به درستی که من فردا کشته خواهم شد و تمامی شما که همراه من هستید نیز کشته خواهید شد.»

اصحاب حضرت(ع) گفتند: «الحمد لله الذی أکرمننا بنصرتک و شرفنا بالقتل معک أولا ترضی ان نکون معک فی درجتک یا ابن بنت رسول الله؛ خدا را شکر که ما را به یاری تو عزت بخشید و ما را به واسطه شهادت همراه شما شرف بخشید؛ ای پسر دختر رسول خدا(ص) آیا راضی نمی شوید که ما نیز با شما در یک درجه از بهشت باشیم.»

پس امام(ع) به آنان ملاطفت کرده و برای شان دعای خیر کرد. در این هنگام برادرزاده اش - قاسم بن حسن(ع)- برخاست و گفت: «آیا من هم کشته خواهم شد». پس امام(ع) از باب دلسوزی به او فرمود: «ای پسر برادر! مرگ در نزد تو چگونه است؟» گفت: «یا عم احلی من العسل؛ ای عمو مرگ در نزد شیرین تر از عسل است.»

امام(ع) فرمود: «عمو به فدای تو باد؛ بله به خدا قسم مرگ شیرین است. آری تو نیز کشته خواهی شد آن هم پس از رنجی سخت، و پسر من عبدالله[رضیع] نیز کشته خواهد شد.»

قاسم گفت: «ای عمو! مگر لشکر دشمن به خیمه ها هم حمله می کنند که عبدالله شیرخوار هم شهید می شود؟» امام(ع) فرمود: «عمو به فدایت؛ عبدالله زمانی کشته خواهد شد که دهانم از شدت عطش خشک شود و به خیمه ها آمده آب یا شیر طلب کنم»

و چیزی نیایم، فرزندم عبدالله را طلب می کنم تا از رطوبت دهانش بنوشم، چون او را نزد من آورند قبل از آنکه لبانم را بر دهان او بگذارم، شقاوت پیشه ای از لشکریان دشمن، گلوی فرزند شیرخوارم را با تیر می درد و خونش بر روی دستانم جاری می شود، در آن هنگام دست به آسمان بلند کرده از خداوند طلب صبر و بردباری می نمایم و به ثواب مصیبت او دل می بندم، در این حال نیزه های دشمن مرا به سوی خود خواهد خواند و آتش از خندق پشت خیمه ها زبانه خواهد کشید و من بر آنها حمله خواهم کرد و آن لحظه، تلخ ترین لحظه دنیاست و آنچه خدا خواهد، واقع خواهد شد.»

یاران امام(ع) همگی با شنیدن این سخنان گریستند و بانگ شیون و زاری از خیمه ها بلند شد.